

تلاش می‌کنند روی پای خود بایستند. آدم‌های پنکوف خسته‌اند، اما روایت ساده و جاندار خستگی آنها گره می‌خورد باطنزی که خاص نویسنده است و موقعیت‌های تراژیک را طوری باطنز و احساسات انسانی می‌آمیزد که نمی‌شود تحت تأثیرش قرار نگرفت. روایت‌هایش هم ساده‌اند، قرواطوارهای معمول برخی نویسندگان برای خودنمایی را ندارند و مسیر واضح و شفافی را طی می‌کنند. اما معنی‌اش این نیست که بگوییم او به تکنیک اهمیت نمی‌دهد، پنکوف به نکته مهمی رسیده است، او می‌تواند در نهایت سادگی تکنیک‌های خاص خود را به داستان تزریق کند و مخاطب بی‌آن‌که حواسش جلب این نکته شود، داستان را مانند یک لیوان شربت خنک بهار نارنج یکجا سر بکشد و لذت ببرد.

یک تکه از نویسنده

پیش آمده که داستان یا رمانی را بخوانید و عجیب احساس کنید که درگیرتان کرده است؟ اصلاً نه فقط رمان و داستان که شعر یا هر اثر هنری دیگری... این طور وقت مطمئن باشید نویسنده یک تکه از خودش را لابه‌لای سطور جا گذاشته است. در نوشته‌های پنکوف می‌توان خوب این نکته را دید که او تجربیات زیسته خود و اطرافیانش را، یعنی اتفاقات کوچک و بزرگی که بر او تأثیر گذاشته‌اند را لابه‌لای سطور جا گذاشته است. کارلوس فونتنس، نویسنده مشهور مکزیکی در یکی از مصاحبه‌هایش این طور می‌گوید: «فکر نمی‌کنم هیچ کتاب خوبی بر اساس تجربیات واقعی نوشته شده باشد. کتاب‌های بد درباره چیزهایی هستند که نویسنده پیش از نوشتنشان می‌دانسته است!» هر چند حرف فونتنس درست است و نویسنده صرف نوشتن جهان واقعی اطرافش نمی‌تواند اثر خوبی خلق کند، اما از این جهت هم می‌توان آن را اظهار نظری قطعی به حساب نیاورد، چرا که نویسنده نیاز دارد از جهان زیسته‌اش بنویسد، هر چند تجربه‌های انسانی، توانمندی خلق و خیالش را با آن گره می‌زند، اما داستان‌ها و جهان داستانی یک نویسنده بیش از هر چیز دربردارنده تجربه‌های زیسته اوست. این دقیقاً همان اتفاق مهم و اساسی‌ای است که در جهان داستانی پنکوف می‌بینیمش، انگار یک تکه از نویسنده لابه‌لای هر داستان باقیمانده است و به همین دلیل هم هست که می‌توان گفت پنکوف نویسنده‌ای است که می‌تواند مخاطبان جهانی داشته باشد.

امان از ترجمه

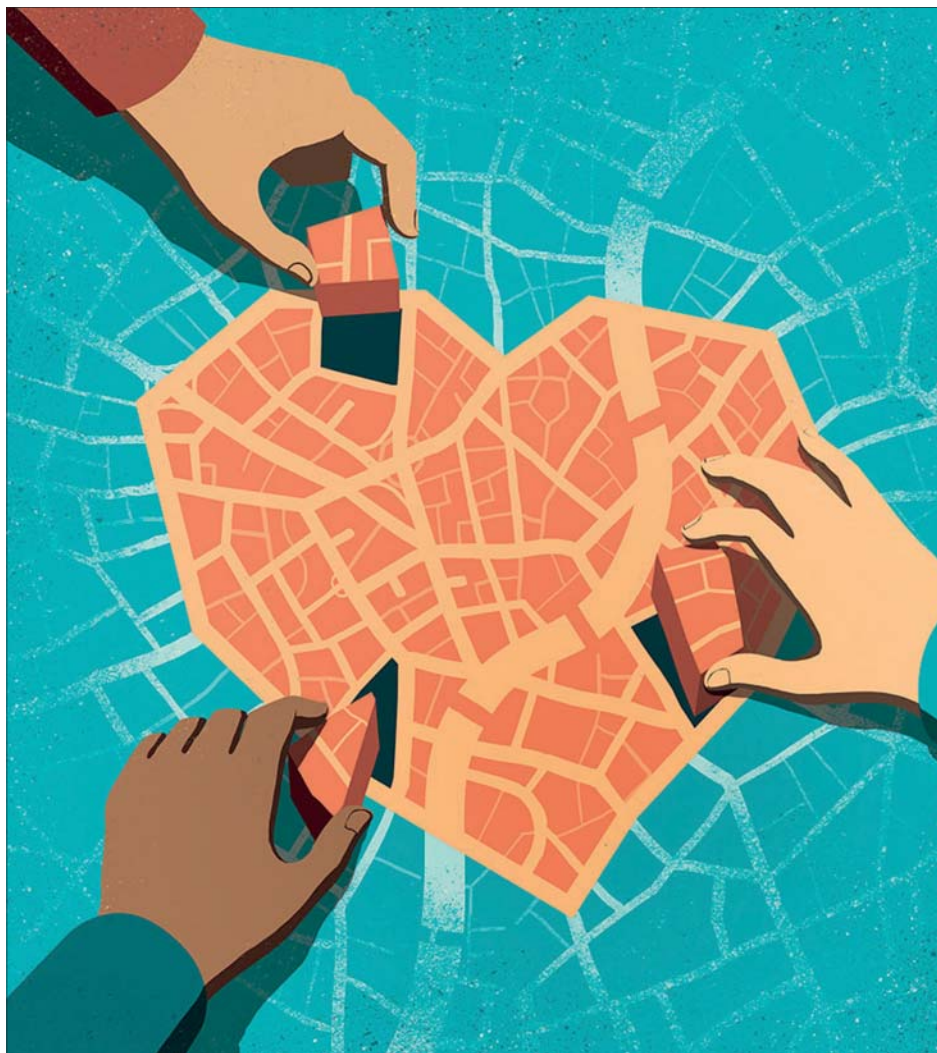
«خریدن لنین» با ترجمه حقیقت را که بخوانی، ترجمه واقف دیگر دلچسب نیست. حقیقت داستان را طوری ترجمه کرده که آدم مدام آرزو کند کاش سراغ بقیه داستان‌های پنکوف هم می‌رفت. وقتی این موضوع را با او مطرح کردم، تشکر کرد و گفت قصد ندارد به پنکوف برگردد، بنابراین چاره‌ای نیست جز خواندن همین ترجمه واقف که فعلاً در بازار کتاب موجود است. ما زبان ندان‌ها چه چاره‌ای داریم جز همین که دل ببندیم به ترجمه‌هایی که می‌آیند به بازار کتاب، طبعاً سطوح و کیفیت‌های مختلفی هم دارند دیگر... راستی شرق غرب را در فیدیبو هم می‌توانید بخوانید و سایت‌های زیادی هم آماده پذیرش سفارش شما هستند.

مترجم:
امیرمهدی حقیقت

انتشارات:
ماهی

۱۷۶ صفحه

۲۷۰۰۰ تومان



نگاهی به داستان‌های میرسلاو پنکوف که ظرفیت جهانی شدن دارند

آقای پنکوف جا مانده است

دو کشور از نظر سیاسی به هم ارتباطی ندارند، اما جهان آدم‌ها انگار بدجوری به هم نزدیک است. البته نمی‌دانیم... شاید مردم دیگر کشورها هم در مواجهه با پنکوف همین حال را تجربه کنند و آدم‌های او جهان‌شمول باشند.

آقای پنکوف خوش آمدید

پس از انتشار خریدن لنین در نشر ماهی، حالا نشر روزنه «شرق غرب» را با ترجمه محمد حسین واقف روانه بازار کتاب کرد. این مجموعه داستان را می‌توان روایت بلغارستان دانست، از تسلط عثمانی بر آن کشور، از جنگ‌های آزادسازی از دست عثمانی‌ها، از جنگ‌های بالکان، از استبداد و سقوط کمونیسم. داستان‌هایی از این مجموعه هم، از اکنون بلغارستان سخن می‌گویند، از آنهایی که به دنبال زندگی متفاوت به غرب رفته‌اند. اما این کتاب تاریخ نیست، کتابی است که تاریخ را از لابه‌لای زندگی افراد روایت می‌کند و داستان‌هایش در نهایت تصویری یکپارچه از گذشته و اکنون بلغارستان به ما می‌دهد.

پنکوف جوان در این کتاب با نثری غنی و روایتی دلنشین، شخصیت‌های فراموش‌نشده‌ای خلق کرده است تا روایتگر تاریخ و آدم‌هایش باشند. آدم‌هایی که عاشق می‌شوند، داغ می‌بینند، شکست می‌خورند و دوباره

میرسلاو پنکوف در آمریکا نویسنده‌ی خلق خوانده است و داستان‌هایش را هم به دو زبان انگلیسی و بلغاری می‌نویسد. او اصالتاً اهل بلغارستان است، متولد ۱۹۸۲ در شهر گابروو. از هجده سالگی‌اش که راهی آمریکا شده همان جا مانده و حالا هم در دانشگاهی در ایالت تگزاس نویسنده‌ی خلق



زینب مرتضایی‌فرد

نویسنده

تدریس می‌کند.

هر چند ۲۰ سال است که خارج از زادگاهش و در کشوری فرسنگ‌ها دورتر از بلغارستان زندگی می‌کند، اما خواندن داستان‌هایش نشان می‌دهد همیشه درون او یک میرسلاو بلغاری اصیل زندگی می‌کند که می‌تواند طوری از وطنش، آدم‌ها، اتفاقات و سرخوردگی‌ها و یاس و امیدهای مردمش بنویسد که با آنها بارها و بارها خندید و گریست.

از پنکوف داستان بی‌نظیری با نام «خریدن لنین» در ایران منتشر شده است، در مجموعه داستانی به همین نام و با ترجمه امیرمهدی حقیقت. هر چند در مجموعه فقط همین یک داستان از پنکوف است، اما همین یکی این قابلیت را دارد که به تنهایی مخاطب ایرانی را به این پنکوف علاقه‌مند کند و نشان‌دهنده جهان پیرامون داستانی او تا چه اندازه شبیه تجربه‌های زیسته انسان ایرانی است. هر چند شرایط

